



سخن پایانی

سال

وحیدعظیم‌نیا

دشمن با تحمیل جنگ رمضان، در حوزه اقتصادی دنبال چه بود و اکنون چه به دست آورده‌است؟

داغ اقتصادی ایران بر دل سپاه طبقه اپستین

مدیریت هوشمندانه تنگه هر مز و ضربات سهمگین موشکی، معادلات سلطه‌گرانانه رژیم تروریستی امریکارا در هم شکست

آرزوی واشینگتن برای بلعیدن منابع ایران با ایستادگی مردم و نیروهای مسلح رنگ باخت و هزینه‌های جنگ، کابوس طبقه اپستین شد

خون شهدای ایران اسلامی در جنگ رمضان، پیروزی را تضمین کرد و با فعال سازی اهرم‌های اقتصادی، نبض اقتصاد جهان به دست ایران افتاد

«شاهرگ حیاتی» برای عبور نفت جهان ساخته می‌شد و نگاه مدیران کشور بیشتر بر حفظ امنیت عبور و مرور و پرهیز از هرگونه تنش که منجر به قطع درآمدها شود، متمرکز بود، در این آزمون بزرگ به یک «هرم حیاتی» برای انکار ناپذیر جغرافیایی، این نکته را به اثبات رساند که اگر واقعیت تلخ امدارس ناک جنگ‌های پیشین، به ویژه تجربه تلخ جنگ رمضان و غفلت از بهره‌گیری از ظرفیت‌های ارزشمند این کشور، منجر به قطع راه‌های مواصلاتی و اقتصادی و سیاسی و وجود نداشته باشد، آن‌ها به سرسامه سیاسی و اقتصادی وجود نداشته باشند، آن‌ها به مجسمه‌های بی‌روح بدل می‌شوند.

پیش‌تر رویکرد غالب دستگاه‌های تصمیم‌گیر این بود که گاهی صرفاً ترفیکی و امدآمزی سنتی به تنگه هرمز وجود داشته باشد و طبق این نگاه محدود، تنگه هرمز را به یک مسیر عبورعادی تقلیل می‌داد که هرگونه اختلال در آن، عنوان یک فاجعه برای اقتصاد کشور تلقی می‌شد و دشمن نیز از این ضعف راهبردی بهره‌برد و سال‌ها تهدید نظامی، ایران را در موقعیت تدافعی قرار داد تا جایی که حتی برخی مسئولان نیز از هرگونه اقدامی که منجر به بسته شدن این تنگه شود، وحشت داشتند. اما جنگ اخیر نشان داد که همان «تهدید» که دشمن از آن بهره می‌برد، اگر با مدیریت هوشمندانه و اراده راسخ هرماه شود، بزرگ‌ترین نقطه قوت و برگ برنده ایران خواهد بود.

مدیریت تنگه هرمز در این نبرد، الگوی ارائه‌داد که باید به عنوان یک «اهرم‌داری اصلی» و پایدار در سیاست‌های کلان کشور نهادینه شود. بهر هر زمان آن گذشته که تنگه هرمز صرفاً محل عبور، نفتکش‌ها باشد و ایران فقط نقش نگهبان بی‌طرف را بازی کند، تیرسه موفقیت‌آمیز عملیات‌های اثربخش کرد که می‌توان بدون بستن کامل تنگه و ایجاد بحران برای همه، با «مدیریت ریسک» و کنترل جریان « دشمن را تحت فشار قرار داد. همچنین ایران نشان داد که با استفاده از ابزارهای زمی، پهنپای و موشکی و حضور دریدانل خود در آب‌های خلیج فارس، می‌تواند هزینه‌های امنیتی و بیمه‌ای را برای دشمنان به شدت افزایش دهد و در عین حال، مسیرهای امنی را برای متحدان و مشتریان خود فراهم سازد.

این رویکرد جدید، نیازمند یک تغییر نگاه در تفکر راهبردی کشور است و نگاه به تنگه هرمز باید از یک «مسیر تجاری» به یک «ابزار بازدارندگی» و تأثیرگذاری « تغییر کند. این بدان معناست که در تمامی محاسبات اهرم‌های سیاسی، و نظامی، ظرفیت تنگه هرمز به عنوان یک اهرم فشار در نظر گرفته شود. همان‌طور که اشاره شد، حتی تهدید به اختلال در این تنگه باعث شد که قیمت‌های جهانی انرژی و نفت درآید و اقتصادهای متجاوز با چالش‌های جدی مواجه شوند. این پتانسیل عظیم نباید تنها به روزهای جنگ محدود شود، بلکه باید به عنوان یک ابزار دائمی در دیپلماسی و اقتصاد کشور مورد استفاده قرار گیرد. باید پذیرفت که جهان به اندز خلیج فارس وابسته است و این وابستگی یک ضعف برای ایران نیست، بلکه بزرگ‌ترین منبع قدرت ماست. اگر تا کنون به هر دلیلی امکان بهره‌گیری کامل از این ظرفیت وجود نداشت، امروز ایران با دستییابی به توان موشکی قویق، پهپادهای دوزیرد نیروی دریایی قدرتمند، موفقیت کاملاً متفاوتی دارد و ایران با اقتدار اعلام می‌کند که امنیت تنگه هرمز گروهی منافع ملی ایران است و هرگونه خطری برای ایران، به طور مستقیم جریان انرژی جهان را مخاطره مواجه خواهد ساخت.

بنابراین، درس بزرگ این جنگ برای آینده کشور، لزوم تغییر نگاه «حفظ وضع موجود» به «شکل‌دهی وضعیت مطلوب» است و مدیریت تنگه هرمز باید راهبردمصلی کشور در تعاملات بین‌المللی باشد. این یعنی در تمامی میزهای مذاکره، از قدرت سسلحانه خود در تنگه هرمز به عنوان پشتوانه دیپلماسی استفاده شود. دیگر نباید مانند گذشته، از ابزار راهبردی درآمذایی غافل بود. درآمذایی در گرو امنیت است، اما امنیت پایدار امروز فقط با زور بازدارندگی و کنترل معابر حیاتی به دست می‌آید. ایران با این رویکرد می‌تواند تضمین کند که هیچ قدرت بیگانه‌ای جرئت تعرض به مرزهایش را نخواهد داشت، زیرا هزینه آن را باید با فلج شدن اقتصاد خود بپردازد. این همان درسی است که خون شهیدان و هوشمندی فرماندهان در این جنگ به ما آموخت و باید تا ابد در حافظه تاریخی و راهبردی این ملت باقی بماند.

■ جمع‌بندی

به هر روی، آنچه در میدان نبرد اقتصادی و امنیتی رخ داد، فراتر از یک پیروزی مقطعی بود و فروپاشی یک آرمان‌شهر واھی را به نمایش گذاشت. دشمن امریکایی-صهیونی با طراحی نقشه‌های شوم و محاسبات غلط، قصد داشت ایران اسلامی و منابع عظیم و استراتژیک آن را در یک حرکت جهنمی بلعیده و به بنمابیسرد، اما واقعیت‌های میدانی و صلوات ملت ایران، معادلات آن‌ها را بر هم زد. ورق حداقل در حوزه اقتصادی به شدت برگشت و کارد زهرآگنی که دشمن برای جمهوری اسلامی تدارک دیده بود، اکنون در پهلوی خودش فرو رفته است. اقتصاد مقاومتی و مدیریت هوشمندانه تنگه هرمز، ابزارهای بودند که زهر را به بدن متجاوز تزریق کردند. اکنون ضرورت ایجاب می‌کند که این مسیر با قدرت و ابعادی وسیع‌تر ادامه یابد تا با بهره‌گیری حداکثری از اهرم‌های فشار و بازدارندگی، زهری که سردمداران کاخ سفید و رژیم صهیونیستی برای دیگران تدارک دیده بودند، جرعه‌جرعه به کام خودشان فرو رود و شکست آن‌ها به یک واقعیت جاودان در تاریخ تبدیل شود.

در بازار اروپا یافته‌اش است. داده‌های بازار نشان می‌دهد به حدود ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ دلار برای هر تن رسیده‌است. رقمی که تقریباً دو برابر سطح قیمتی ماه‌های گذشته است. قیمت‌ها از آوریل ۲۰۲۵ تا اوایل سال ۲۰۲۶ عمدتاً کمابوج، وینتام و نیچریه به ترتیب با ۰٫۶۸ و ۰٫۳۵ درصد افزایش رکوردداران افزایش نرخ بنزین به واسطه بسته شدن تنگه هرمز هستند. همچنین قیمت بنزین در امریکا با ۱۶٫۵ درصد افزایش جزء ۱۰ صوری است که با افزایش قابل توجه قیمت بنزین در نتیجه مسدود شدن تنگه هرمز مواجه شدند. نام کلنا و استرالیا هم در فهرست ۱۰ صوری است که با افزایش قابل توجه قیمت بنزین در نتیجه تجاوز نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی به ایران مواجه هستند.

را تکرار می‌کرد اما پس از حمله به ایران، نرخ بنزین در این کشور به دنبال مدیریت هوشمندان ایران در تنگه هرمز، رکورد خود در دوره اول و دوم ریاست‌جمهوری وی را شکست. بر اساس برخی داده‌ها که رسانه‌ای شده است، ایالت کالیفرنیا با میانگین ۵٫۲۶ دلار در هر گالن، گران‌ترین بنزین را در امریکا دارد. پس از آن ایالت‌های دلا و اورگن با ۴٫۳۰ دلار قرار دارند. در مقابل، کنزاس با ۳۰۴ دلار، اوکلاهاما با ۳۰۵ دلار و داکوتای شمالی با ۳۰۹ دلار اززان‌ترین بنزین را دارند. تحلیلگران علت اصلی این

جبهش قیمت را تکرانی از اختلال در تنگه هرمز می‌دانند. در روزانه حدود یک پنجم قیمت جهان از آن عبور می‌کند. هر برخی نیز تأکید کرده‌اند که با تهدید عرضه در هر نقطه از جهان، قیمت‌ها در همه جا افزایش می‌یابد. در سسایه اعتراض شدید امریکایی‌ها به افزایش قیمت بنزین، ترامپ این افزایش قیمت را یک منسکلی کوچک و بهای اندک برای امنیت امریکا توصیف کرد و ا برای کنترل قیمت‌ها، آزادسازی ۱۷۲ میلیون بشکه نفت از ذخایر استراتژیک سوا یانیز به بالاترین سطح خود در چند سال اخیر رسیده است که نشان‌دهنده نگرانی بازار از کاهش عرضه و افزایش هزینه‌های تولید است. کارشناسان اقتصادی هشدار می‌دهند که تلاوم این روند می‌تواند منجر به کاهش سطح زیرکشت، افزایش قیمت مواد غذایی و زنجیرهای بعدی

و تشدید تورم در بزرگ‌ترین اقتصاد جهان شود.

موضوع فقط به اقتصاد رژیم امریکا محدود نمی‌شود، فشار جنگ بر اقتصاد دبی نیز باعث ریزش ۶۰ درصدی املاک و ورشکستگی احتمالی شرکتهای بزرگ ساختمانی شده است. بازار املاک و مستغلات دبی در پی تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی و آغاز جنگ امریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، شاهد سقوطی بی‌سابقه بوده‌است. گزارش‌ها حاکی از آن است که قیمت املاک از ابتدای این درگیری‌ها تا ۶۰ درصد کاهش یافته‌است. این بحران اقتصادی، شرکتهای بزرگ ساخت و ساز- امارات را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده‌است. شرکتهایی چون اعمار و داماک و نخیل که از پایه‌های اصلی توسعه شهری دبی نمایش قدرت باشد، اکنون به کابوسی سیاسی و نظامی محسوس می‌شوند، با زیان‌های میلیارد دلاری مواجه شده‌اند. اخیر منتشر شده از سسلی از مهاجرت سرمایه از دبی حکایت دارد که نگرانی‌ها ز ورشکستگی برخی از این غول‌های ساختمانی را به اوج رسانده‌است. بر اساس آخرین نمودارهای اقتصادی امارات، این روند نزولی همچنن پس از تصمیم ایران اسلامی

برای مدیریت هوشمند تنگه هر مز، قیمت سوخت جت

به هر روی، تنگه هرمز همچنان یکی از حساس‌ترین گلوگاه‌های ژئواقتصادی جهان است. روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت از این مسیر عبور می‌کند که حدود ۸۰ درصد آن راهی کشورهای آسیایی مانند چین، هند و اعضای آسمان می‌شود. در شرایط عادی، حدود ۴۰ نفتکش غول‌پیکر به‌همراه دهها کشتی‌ال‌ان‌جی و حامل فرآورده‌های نفتی از این مسیر عبور می‌کنند. بنابراین اختلال در عبور و مرور می‌تواند دچار رکود کند، کمابینکه این وضعیت در حال وقوع است، از سوی دیگر، تنگه هرمز مسیر عبور حدود یک‌پنجم گاز طبیعی مایع‌شده جهان نیز است و با مدیریت این تنگه راهبردی از سی ایران، قیمت‌ال‌ان‌جی بیش از دو برابر رشد کرده‌ تا بنسبات گازی و پالایشگاهی منطقه خسارت‌هایی جدی دیده‌اند. بازسازی این زیرساخت‌ها ممکن است ماه‌ها، یا حتی بیش از یک سال زمان ببرد. افزایش ذخایر نفتی موجب شد و کاهش بازار نسبت به بحران اخیر ملایم‌تر از پیش‌بینی‌ها باشد. اما ترفایک سنگین نفتکش‌ها در هرمز و کندی عبور کشتی‌ها احتمال ایجاد محدودیت‌های آینده را تقویت می‌کند. برخی تحلیل‌ها از احتمال اعمال عوارض عبور در آینده سخنی می‌گویند که می‌تواند نظم تجاری انرژی را دگرگون کند.

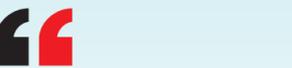
■ نقطه عطف هرمز در مناسبات اقتصادی

آنچه در جریان این نبرد تحمیلی و دفاع مقدس جدید برای ناظران آشکار شد، بازتعریف مفهوم «قدرت» در زیست‌بوم ژئوپلیتیک خلیج فارس بود. تنگه هرمز، که در ادبیات راهبردی سال‌های گذشته صرفاً به عنوان یک

اقتصاد

سرویس اقتصادی ۶۰۴۸۵۲۲

ایران‌مان در روزهای پایانی اسفندماه سال ۱۴۰۴، حوادث در دناک و در عین حال غرور آمیزی را تجربه کرد که تاریخ آن را به عنوان یکی از حماسی‌ترین روزهای مقاومت خواهد شناخت. رژیم تروریست امریکا که این بار با وقاحت تمام و همراه با سنگ نگهبان منطقه‌ای اش، رژیم وحشی صهیونیستی، نقشه شوم خود را به مرحله اجرا گذاشت، می‌پنداشت که با به‌شهادت رساندن تمام دولت و جمعی از فرماندهان و فرشته‌های مقصوم مخصوصاً در مدرسه «شجره طیبه» میناب، اراده ملت ایران کهن اسلامی را در هم خواهد شکست. طبقه اپستین متشکل از باندها جت‌پاکتر و واشینگتن و تل اوپو گمان می‌کردند که با این اقدام، می‌توانند کشور پهناور ایران اسلامی را یک لقمه چرپ کرده و ببلعند. اما مقاومت بی‌نظر مردم ایران اسلامی مانع از تحقق این خواب آشفته شد و در یک تقسیم کار ماندگار و تاریخی، مدیریت تنگه هرمز و کوبیدن ضربات درد آور به دشمن بر عهده نیروهای مسلح قرار گرفت و مردم نیز وظیفه حفظ انسجام داخلی و نگهداری از تنگه احدر را بر دوش کشیدند. تاکنون، پوزه نجس طبقه اپستین(اهالی جزیره بردنام) را به زمین زده‌اند و ان‌شاء‌الله این مسیر پایدار خواهد بود. علاوه بر ابعاد نظامی و سیاسی و امنیتی، دشمن در حوزه اقتصادی نیز ضربات سنگین و درد آوری را متحمل شده‌است و این روند همچنان ادامه دارد. این واقعیت تلخ برای غربی‌ها نشان می‌دهد که شیاطین مجسم عصر حاضر که در جلد امثال سرکرده‌های رژیم وحشی امریکا و رژیم کودک‌کش صهیونیستی مجسم شده‌اند، در حال شکست تاریخی هستند و نظم جدیدی در حال شکل‌گیری است.



طرح ششوم دشمن برای بلعیدن ایران اسلامی و غارت منابع عظیم آن، با اقتصاد مقاومتی و مدبریت میدانی تنگه هر مز به کابوسی برای طراحانش بدل شد و ورق اقتصادی به نفع ملت برگشت

سقوط کرد و سقوط سوخت‌رسان‌های امریکایی، سهام دومین شرکت صنایع دفاعی جهان را کاهش داد. سهام شرکت هواپیماسازی بوئینگ، حدود ۴۰٫۴ درصد افت پیدا کرد که نشان‌دهنده عدم اطمینان سرمایه‌گذاران به آینده اقتصادی امریکادر این جنگ است.

در بعد فناوری‌های مالی، ایران نشان داد که پروژه جداسازی اقتصاد از دلار و استفاده از ارزهای دیجیتال و شبکه‌های غیررسمی به بلوغ رسیده‌است. این موضوع رسانه‌ای شده که شبکه‌های مورد حمایت ایران توانسته‌اند از بلنفرم‌هایی مانند بایننس برای جابجایی بیش از ۱٫۷ میلیارد دلار استفاده کنند. این یعنی در جنگ اقتصادی، ایران از بن‌بست خارج شده و به سمت خلق سازوکارهای جدید مالی حرکت کرده‌است. در حالی که برخی نقشه‌ها مانند واگذاری بندر چابهار به هند در حد حرف باقی مانده‌است، ایران به‌صورت میدانی در از طرفی دشمن روی نازر ضایتی اقتصادی و فشار معیشتی حال توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و احیای رک‌پذورهای تجاری است. آنچه اکنون می‌توان با اتکا به آمار و ارقام گفت این است که دشمن در محاسبه خود سه اشتباه راهبردی داشت. اول قدرت اقتصاد مقاومتی را دست کم گرفت. دوم هزینه‌های جنگ فرسایشی برای اقتصادهای شکننده‌ای مثل رژیم‌موقت صهیونی را نادیده گرفت و سوم پنداشت بازارهای انرژی در قرن ۲۱ همچنان در خدمت سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه امریکاست.

امروز ایران در جایی ایستاده‌است که دشمن امریکایی -صهیونی ورشکست شده‌است. همچنین ایران بر منابع خود مسلط است و با وجود اینکه فرماندهان ارشد کشورمان در روز اول جنگ به شهادت رسیدند اما این جنگ برای دشمن امریکایی-صهیونی چیزی جز هزینه و کسری بودجه نداشته‌است. به‌گونه‌ای که بر خلاف میل ترامپ و تئانپاوی، این جنگ علاوه بر هزینه‌ری برای آنها، ثابت داخلی نیز برای کشورمان در پی داشته و پیروزی ایران ما در نرسیدن دشمن به اهداف اقتصادی‌اش و فرسایشی شدن هزینه‌های متجاوز رقم خورده‌است. این همان فرمول تاریخی «ما می‌توانیم» در برابر «آن‌ها نمی‌توانند» است. امید آن است ایران که حالا ز رهبر شهید خود در س‌های زیادی گرفته‌است، بتواند این دروس را تا پرتوی نهایی به کار گیرد. در ادامه تحولات میدانی،

به دنبال توقف صادرات نفت ایران بود، اما اکنون ثابت منطقه‌ای به محل نگرانی سرمایه‌گذاران غربی تبدیل شده است و هوشمندی تهران باعث شد قیمت نفت به بالای ۱۰۰ دلار در هر بشکه جهش کند. این افزایش قیمت که در کوتاه مدت برای غرب، تورم‌زا است، برای اقتصاد ایران که تحریم‌ها را دور زده و نفت خود را از مسیرهای خلاقانه به فروش می‌رساند، یک منبع درآمدی مثبت محسوب می‌شود. بنابراین ایران نشان داد که نوسانات بازار انرژی را در دست دارد و می‌تواند برای هر موشکی که شلیک می‌کند، یک امتیاز اقتصادی از جابجایی ثروت در بازار جهانی بگیرد.

مهم‌ترین برگ برنده جمهوری اسلامی ایران در این جنگ، تحمیل هزینه‌های فرسایشی بر پیکره اقتصاد رژیم صهیونیستی است. گزارش‌های وزارت اقتصاد دولت اردشاد در سرزمین‌های اشغالی کشور فلسطین کهن نشان می‌دهد که این رژیم به جای رسیدن به نفت ارزان و امنیت، اکنون دچار خوربیزی شدید بوده‌ای شده‌است. ارقام رسمی حکایت از آن دارد که هفته‌ای ۹٫۴ میلیارد دلار معادل ۲٫۹ میلیارد دلار صرفاً به دلیل تعطیلی کسب و کارها و فراخوان گسترده نیروهای ذخیره از بودجه این رژیم خارج می‌شود. این در حالی‌است که دشمن امریکایی -صهیونی می‌خواست ایران را به سمت رکود ببرد، خود ناچار شد بودجه دفاعی ۲۰۲۶ خود را به رکورد ۱۲۱ میلیارد دلار افزایش دهد و هم‌زمان کسری بودجه از مرز ۳۰٫۹ درصد عبور کرده‌است. این وضعیت نشان می‌دهد که چرخ‌های اقتصادی رژیم صهیونیستی در برابر مقاومت ایران نمی‌چرخد و به فضل الهی به زودی خواهد ایستاد.

ایران به‌طور مداوم نیز حساب کرده بود، اما عملیات‌های سرسپهمن نیروهای مقتدر مسلح کشورمان نشان داد که با وجود شهادت جمعی از مقامات ارشد، ساختار اقتصادی کشور هیچ فروپاشیدگی در آن دیده نشده‌است. حتی ایران در این شرایط با چابکی بیشتری به مدیریت منابع پرداخته‌است. در حالی که رسانه‌های غربی سناریوی ورشکستگی صندوق‌های بازتشتگی را پیش‌بینی می‌کردند، در عمل وحدت ملی و جهت‌گیری منابع به سمت تولید قدرت از هرگونه فروپاشی اجتماعی جلوگیری و ایران ثابت کرد که بر خلاف الگوهای متعارف که با کوچک‌ترترین بحران امنیتی بورس‌هایشان سقوط می‌کند، مردم ایران ایستادگی را به معامله با دشمن امریکایی-صهیونیستی ترجیح می‌دهند. در جدول‌های اقتصادی جهانی، به‌خوبی می‌توان یکی از سهم‌های امریکا در بورس نیویورک را مشاهده کرد که سقوط کرده‌است. علاوه بر این، سهم بوئینگ با سوخت‌رسان‌های امریکایی

صهیونی در فضای جنگ تحمیلی علاوه بر تمرکز بر اهداف نظامی و امنیتی خود، موضوع دیگری را نیز در دستور کار قرار داده بود که شاید در نگاه اول خیلی مورد توجه قرار نگیرد، آسیب مشخص به سیستم‌ها، موزع‌ها و فرآیند معیشتی و اقتصادی کشور، به صورت مشخص هدف ناگفته‌ای است که می‌توان در دستسور پروژه جنگی دشمنان به وضوح مشاهده کرد. آن‌ها علاوه بر تجاوز به تمامیت انرژی و نظامی و به دنبال تزریق انواع تکانه‌های منفی به ساختار و بافتار اقتصاد و معیشت مردم نیز بودند و در این پروژه با تمام توان دنبال می‌کردند. به همین بهانه، مناسب است پیرامون این موضوع طرح بحثی صورت گیرد تا از شکست دیگر دشمن در این زمینه رونمایی شود و حقایق میدان برای آیندگان روشن گردد.

بررسی اسناد و گفته‌های منتشر شده از سوی اتاق‌های فکر دشمن نشان می‌دهد که محاسبه آن‌ها بر این پایه استوار بود که با حذف فیزیکی امام جامعه و فرماندهان ارشد ایران جان‌ کشور از نظر سلسله مراتب تصمیم‌گیری فلج خواهد شد و هم‌زمان با هدف‌گیری زیرساخت‌های انرژی و بنادر، می‌پنداشتند که درآمدهای کشور جنگ به صفر خواهد رسید. این یعنی وقتی عمال‌قاعی سیاسی کشور و ارگان‌های ذیل آن در کنار دولت نتوانند قند و قامت مدیریتی خود را نشان دهند، آنگاه اقتصاد روزمره و سیاست‌های کلان در اجرا دچار اختلال خواهد شد. هدف اول آن‌ها ایجاد ابرتحریمی از جنس موشک و بمب بود. طبقه اپستین به دنبال آن بودند که آنچه را که در سه‌سال‌های طولانی تحریم‌های فلج‌کننده نتوانستند به دست آورند، در چند روز جنگ بدست آورند. به بیانی واضح، فروپاشی کامل ارزش پول ملی و قفل شدن چرخه‌های تولید، آن چیزی بود که در تحریم‌های اقتصادی به دنبال آن بودند و با جنگ می‌خواستند به آن دست پیدا کنند.

بررسی‌های میدانی گویای آن است که آن‌ها به دنبال تکرار سناریوی عراق پس از سال ۲۰۰۳ بودند. جایی که زیرساخت‌های نفتی منهدم شد و کشور برای یک دهه در پیشرفت اقتصادی عقب ماند. سناریوی طراحی شده در وزارت جنگ امریکا و اتاق‌های فکر صهیونیستی بر این بود که جمهوری اسلامی ایران به سمت بستن تنگه هرمز نخواهد رفت. اما با وجود شروع جنگ و بستن تنگه هرمز و توقف تورم ۲۰ درصد نفت جهان از این تنگه راهبردی، ایران به عنوان عامل اصلی افزایش قیمت نفت به بالای ۱۰۰ دلار معرفی و در داخل کشور نازر ضایتی عمومی ایجاد می‌شود. اما با وجود شروع جنگ و تلاوم آن، نه تنها این اتفاق رقم نخورد، بلکه این سناریو به عکس در آمد چه آنکه این با مدیریت هوشمندانه تنگه هرمز نه انسداند نظامی آن و همکاری راهبردی با خریداران نفتی‌اش، هم توانست شوک ناشی از عرضه نا محدود اقتصادها کند و هم درآمد قابل قبولی عاید کشورمان کند. علاوه بر این، اقتصاد اسامد را که به معنای مدیریت خسارات وارده بر امکانه و مسکن‌های شخصی است، در اولویت و تخصیص منابع خود قرار داد.

واقعیت میدان این است که بودجه نظامی ایران در مقایسه با دشمن‌های متجاوز عدد بسیار کوچک‌تری است و طبعاً میان بودجه ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلاری با بودجه ۲ تریلیون دلاری متجاوز فریب‌زیدی وجود دارد، علاوه بر این، خرج کرد اجیستیک، آماذ و پشتیبانی نظامی در جنگ نیز گویای آن است که حداقل ایران تا به این لحظه نسبت به هزینه‌کرد نظامی ۱۹ میلیارد دلاری امریکا و ۸ میلیارد دلاری اسرائیل، عددی به مراتب کمتر تخصیص داده‌است. این امر یکی از نقاط قوت است که هوشمندی بودجه‌ای و تخصیصی ایران را نشان می‌دهد. البته کم بودن سهم بودجه نظامی خود بحث دیگری است که بایستی در فرصت مناسب به آن پرداخت، اما همین امر نشان می‌دهد که ایران چگونه با کمترین منابع، بیشترین ضربه را به دشمن وارد می‌کند.

برخلاف سناریو دشمن که به دنبال استفاده از اهرم نفت علیه ایران بود پس‌ا این گمان که با بسته شدن تنگه راهبردی هرمز، اولین و مهم‌ترین ضسور را خود ایران می‌بیند، تمام محاسبات آن‌ها به هم ریخت. آن‌ها این گونه تفسیر می‌کردند که دیگر خود ایران نیز در آرزوی ندارد و همین مورد نیز بر اقتصاد ایران تأثیر منفی خواهد گذاشت. این در حالی است که از قضا کشورهای منطقه و فرمانطقه دچار مشکل شدند و اینگونه بود که سازوکار جنگ به ضرر اقتصاد متجاوزین عمل کرد، ایران اسلامی با فعالسازی عملیات روانی علیه کشتیرانی و زیرساخت‌های منطقه، عملاً توانست فرمول بازار انرژی را بازیابی کند. دشمن امریکایی-صهیونی